**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه بیست و پنجم\_9 آذر 1398**

مرحوم شیخ اعظم قدس الله روحه دو دلیل اساسی دارند برای اینکه اثبات کنند انسدادی نمی تواند در موعظم مسائل فقهیه احتیاطی بشود، یکی اجماع قطعی بود و دیگر هم لزوم عسر وحرج بلکه اختلال نظام. این تمام اما عده ایی خواسته اند برای رد احتیاط از راه های دیگری هم وارد شوند غیر از اجماع، غیر از عسر و حرج، که این را مرحوم شیخ نمی پسندد و می گوید همان دو راهی که گفته ام، اجماع و عسر و حرج؛ اما آن چه دیگران پیشنهاد کرده اند برای رد احتیاط، من قبول ندارم:

1. برخی فرموده اند ما اساسا دلیلی نداریم بر وجوب احتیاط، نهایتا احتیاط امری است مستحب، نه بیشتر آن هم اذا لم یوجب القاءَ الحقوقِ الواجبة. این مستحب تا کی است؟ تا وقتی باعث نشود حقوق واجبه از دست انسان برود. مثلا خوب است من احتیاط بکنم، اما نفقه زن و بچه را درست کردن واجب است به جای این که به دنبال نفقه زن و بچه که از حقوق واجبه من هست بروم سراغ احتیاط و این اصلا مستحب هم نیست. پس احتیاط نهایتا مستحب است ان هم جایی که مزاحم ادای حقوق واجبه انسان نشود. یعنی شما از ادله وجوب احتیاط را استفاده می کنید.

شیخ می گوید چه منظور شماست؟ از اینجا به بعد شیخی که تا الان احتیاط را رد می کرد از این جا به بعد مدافع می شود.

می گوید اگر منظورتان این است که منهای علم اجمالی به وجود تکلالیف شما اگر یک واقعه ایی برایت رخ داد، احتیاط بر شما واجب نیست مع قطع النظر العلم الاجمالی بوجود التکالیف بینها و بین الوقایع الآخر.

من الان شک می کنم در مساله الف باید احتیاط کنم یا نه؟ با غمض عین از علم اجمالی به وجود تکالیف بین الف و الباء و الجیم و الدال با غمض عین از این آیا در الف باید احتیاط کنم؟ این جا می فرمائید احتیاط مستحب است بله قبول دارم چون در هر واقعه ایی بخواهید بگویید در تک تک واجب است این مورد قبول نیست الف منهای علم اجمالی دیگر بله قبول داریم مستحب است چون اینجا یا شک در تکلیف به تکلیف است یا بر می گردد به شک در مکلف به احتیاط ولی معمولا این ها شک در تکلیف است. شک در تکلیف هم مجرای برائت است و احتیاط در اینجا لازم ینست. اگر این را می خواهید بگویید بله ولی اگر میخواهید با نگاه به آن علم اجمالی به آن تکالیف بگویید، با توجه به این که علم اجمالی دارم به وجود تکالیف در الف و باء و جیم و دال باز می گویید در الف احتیاط لازم نیست و مستحب است این بنا بر مسلک انسداد قابل قبول نبود چون ما ثابت کردیم لولا اجمال و لولا حرج این علم اجمالی اقتضای احتیاط دارد. منهای علم اجمالی بله احتیاط مستحب است اما الان انسدادی این جا تقریر بحث می کند که باب علم و علمی بر منسد است از یک سود و از سوی دیگر می دانم اجمالا که تکالیف الزامیه ایی دارم و این علم اجمالی منجز است و تنجیزش هم به این است که احتیاط بکنم یا مثل من سراغ اجماع و حرج و مشقت و اختلال نظام برو یا بگو احتیاط واجب است. این که می گویید احتیاط مستحب است قابل قبول نیست چون اون برای یک واقعه است نه با توجه به این که اون واقعه خود از اطراف علم اجمالی است. استقرار احتیاط با علم اجمالی ناسازگار است.

شیخ اعظم در بحث اشتغال و برائت هم وارد بحث احتیاط می شود در پاسخ اخباریین که در شبهه حکمیه قائل به احتیاط هستند ان جا هم ایشان وارد بحث می شود منتها سنخ ان بحث با سنخ این بحثش جدا است اگر می بینید انجا شیخ در برابر اخباریین می ایستد و می گوید احتیاط واجب نیست و نهایتا احتیاط مستحب است و خوب است در شبهه حکمیه انجا بحث علم اجمالی به وجود تکالیف فی البین نیست. آن استحباب جایی است که ان علم اجمالی در کار نباشد ما گیرمان این است که انسدادی شدیم و تکالیف برای ما معلوم نیست تا بشود شک بدوی و علم تفصیلی ما علم اجمالی داریم به وجود تکالیف. ان مباحثی که شیخ اعظم بیان کرده است بر مسلک احتیاط است که چنین علم اجمالی اخذ نشده است چون دارد با اخباری حرف می زند و اخباری که انسدادی نمی شود. ان جا دارد با اخباری حرف میزند که انفتاحی است انجا می گوید احتیاط مستحب است. سنخ ان مباحث با سنخ بحث اینجا متفاوت است.

بعد یک عبارت دارد:

نعم من لا یوجِبُ الاحتیاط حتی مع العلم الاجمالی بالتکلیف فهو مستریح عن کلفة الجواب عن احتیاط.

این اشاره است به یک مبنا. مبنایی است که مرحوم علامه مجلسی رضوان الله تعالی علیه و آن این است که علم اجمالی تنجیز آور نیست. ما که قبول نداریم اما اگر کسی این مبنا را قبول کرد که علم اجمالی تنجیز آور است این اقا دیگر راحت است و می تواند فتوا به استحباب احتیاط بدهد. پس آقایی که احتیاط را مستحب می دانی همین جا تکلیفت را روشن کن اگر تو کسی هستی که می گویی علم اجمالی تنجیز آور نیست برو به امید خدا و فتوا به استحباب بده اما اگر کسی هستی که علم اجمالی را تنجیز آور می دانی اینجا مبنای بحث علم اجمالی است و با وجود این علم اجمال دیدیگر نمی توانی صحبت از استحباب بزنی مگر این که مثل من بگویی صحبت به حرج و اضطرار می رسد.

این دلیل اولی که گفته اند برای رد احتیاط مع جوابه،

1. دلیل دوم گفته اند عمل به احتیاط مخالف خود احتیاط است و چیزی که مخالف خودش باشد که دیگر نمی تواند واجب باشد. ما در عبادات قصد وجه و تمیز را می خواهیم گاهی این ها را به یک معنا می گیرند و گاهی یک تفاوت مائی بینشان قائل هستند .

قصد وجه این است که من بگویم من دارم نماز ظهر واجب را دارم می خوانم یا نماز شب مستحب را دارم می خوان.

بدانم آنی که الان دارم می خوانم واجب است همین افعال واجب است

حال شما که میخواهی احتیاط کنی یک عده گفته اند قنوت در نماز واجب است و یک عده قائل به حرمتش در نماز شده اند. مثال دیگر یک عده در مورد نماز جمعه گفته اند در ظهر او باید خوانده شود و یک عده گفته اند نماز ظهر را.

حال من وقتی دارم احتیاط به جمع می کنم و نماز جمعه را مثلا می خوانم آیا می دانم واب است؟ آیا قصد وجه می توانم بکنم؟ هیچ جا وقتی انسان در عبادات می خواهید احتیاط بکنم، قصد وجه و تمییز براییش نمی کنند. در حالی که احتیاط که قصد تمیز باشد. پس لازم می آید از احتیاط عدم احتیاط و چیزی که یلزم من وجوده عدمه نمی شود قائلش شد.

مرحوم شیخ اعظم رضوان الله تعلی علیه جواب می دهد می گوید کسی که اولا در اطلاقات عبادات مراجعه کند می بیند این همه اطلاقات داریم و سخنی از وجه تمییز نیست اولا.

و با توجه به سیره مسلمین، قصد تمییز را مردم در کجا این را انجام می دهند. این که باید قصد یکنی؟ نه این نیست. ثانیا

سوما به سیره نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم کجای این حرف های هست در مورد قصد وجه؟ سیره ائمه علیهم السلام

اگر کسی به ان سه نگاه کند جزم پیدا می کند به عدم اعتبارها(معرفه وجه) حتی آنجایی که من می دانم این واجب من هست این جا قصد وجه لازم نیست تا چه رسد به جایی که اساسا من نمی دانم کدام واجب است تا بتوانم قصد وجه بکنم

و لذا ذکر المحقق قدس سره انّ ما حققه المتکلمون من وجوب الایقاع الفعل لوجهه او وجه وجوبه کلام شعری

مرحوم محقق حلی رضوان الله تعالی علیه می گوید ان کسانی که از متکلمین، این متکلمینی که گفته اند واجب است ایقاع الفعل لوجهه او وجه وجوبه. این حرف کلام شعری است یعنی برهانی و مستدل نیست. خیالی است.

حال این لوجهه او وجه وجوبه یعنی چی؟

آنی که متکلمین گفته اند من وجوب ایقاع الفعل لوجه یعنی این واجب است یا مستحب است یا چیز دیگر باید مشخص شود یا حتی باید وجه وجوبش هم معلوم شود که این چه شد که واجب شد اداء است که واجب است یا قضاء است که واجب است چه شد که واجب شد، چه نوع واجبی است قضاء است ادا است.

آن ها که قصد وجه یا قصد تمییز را مطرح فرموده اند کلامشان دارای برهان نیست این اولا، پس اولا این که می فرمائید احتیاط خلاف احتیاط است چون احتیاط در لزوم قصد وجه و تمییز است می گوییم کی گفت قصد تمییز لازم است ثانیا تنزلنا امدیم پایین که واحب است این قصد. اما کجا؟ آنجا که معرفت علمی بتوانم داشته باشم. انسدادی می گوید اساسا خیلی از جاها نمی توانم قصد وجه و تمییز بکنم. پس اگر هم بگوییم قصد وجه را شناختن واجب است یا احتمالش را بدهیم فانما هو مع التمکن من معرفة العلمی اما مع عدم التمکن فلا دلیل علیه قطعا

این جا یک بحثی مرحوم شیخ مطرح کرده است ان شاء الله فردا.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.